فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال ششم – شماره اول – بهار ۱۳۹۲ - شمارهٔ پیاپی ۱۹

بررسی تطبیقی غزلهای ملمع جامی با غزلهای ملمع سعدی و حافظ

(ص ۱۶۹ – ۱۴۹)

رضا خبازها[۱]

تاریخ دریافت مقاله : ۹۱/۳/۶
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

عبدالرّحمان جامی برترین سراینده سده نهم هجری و ملمّعاتش، که در آنها ذوق و استادی خود را در دو زبان فارسی و عربی به هم آمیخته، در شمار زیباترین ملمّعات ادب فارسی است. مقاله حاضر، به اختصار هرچه تمامتر، به بررسی جنبه‌های مختلف کمّی و کیفی ملمع‌گویی جامی میپردازد: جنبه‌های کمّی چون تعداد و درصد ملمعات و گوناگونی قوافی آنها، و مسائل کیفی از قبیل ساختار، آوردن مضامینی چون نقل قول، قسم، دعا و اخوانیه، تناسب قالب و محتوا در آنها، و آرایه‌هایی که استفاده از آنها در غزلهای ملمع وی بسامد بالاتری دارد؛ یعنی اقتباس (از آیات قرآنی) و شکلهای گوناگون تشبیه و جناس. همچنین، برای آنکه بهتر بتوانیم ارزش کار جامی را در ملمعاتش و در پهنه ادب فارسی بسنجیم، بهترین شواهد هریک از موارد یادشده از ملمعات سعدی و حافظ نیز آورده میشود. بدین ترتیب آشکار خواهد گشت که ملمعات وی از جهت ساخت مصرعات عربی، ارتباط نحوی، موسیقایی و معنایی مصراعها و نیز هماهنگی مصراعهای عربی با محتوا و مقتضای کلام نوآوریهایی دارد که آنها را بر دوگانه‌سرائیهای گذشتگان برتری میبخشد.

کلمات کلیدی

جامی، ملمع، جناس، قافیه، فنون بیانی، اقتباس، هماهنگی قالب و محتوا

۱. مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران Reza.khabaz@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

از جهت لغوی، «کلمهٔ «ملمّع» مأخوذ است از «لمعه» بمعنی پاره‌ای از گیاه که خشک شده و باقی تر باشد یا قسمتی از عضو که در شستشو خشک مانده است و همچنان بخشی از صفحهٔ کاغذ و پارچه و نظایر آن،که روشن و درخشان و قسمت دیگرش تاریک و مکدّر باشد. پس کلمهٔ ملمع یا لمعه‌لمعه بمعنی چیزی است که از دو بخش ممتاز ترکیب شده باشد» (*فنون بلاغت و صناعات ادبی*، ص ۱۴۶).

اما در اصطلاح ادبی، ملمّع شعری است که یک یا چند مصراع یا بیت غیرفارسی را در آن با مصراعها و بیتهای فارسی درآمیخته باشند. بدیعیان سرودن چنین شعری را صنعت تلمیع خوانده‌اند و در بیشتر تعریفهایی که از آن داده‌اند، بملمّعات منظمی اشاره کرده‌اند که در آنها، به گونه‌ای متناوب، یک مصراع فارسی و مصراع دیگر عربی یا یک یا چند بیت فارسی و یک یا چند بیت عربی باشد، و بیشتر نمونه‌هایی از ملمعات سعدی برایش آورده‌اند (*ترجمان البلاغه*، رادویانی، صص ۱۹۶-۱۹۵؛ *حدایق السحر فی دقایق الشعر*، رشید وطواط، ص ۶۳؛ *فرهنگ اصطلاحات و تعریفات*، شمس‌الدین آملی، ص ۷۷؛ *دقایق الشعر*، تاج‌الحلاوی، ص ۷۸؛ *مدارج البلاغه*، هدایت، ص ۱۱۵؛ *ابدع البدایع*، [قریب] گرکانی، ص ۳۲۶).

ملمعات سعدی را بهترین نمونه این نوع ملمع دانسته‌اند که به تناوب، یک بیت فارسی و یک بیت عربی می‌آورد و اگر ابیات عربیش را کنار بگذاریم، غزلی فارسی به دست می‌آید که معنایی کامل دارد («ملمعات و مثلثات...»، ص ۴۴). گروهی از معاصران نمونه‌های غیرمنظم آن را نیز در نظر داشته‌اند (*فنون بلاغت*، ۱۴۶؛ *بدیع*، کزازی، ص ۹۱؛ *زیور سخن در بدیع فارسی*، ص۸۱)، بعضی مثلثات را نیز بدان ملحق کرده‌اند (*قطوف الربیع فی صنوف البدیع*، ص ۶۷؛ *بدیع*، کزازی، ص ۹۱)، و برخی آن را در بین قالبهای شعری آورده‌اند (*فنون بلاغت*، ص ۱۴۶؛ «ملمعات و مثلثات...»، ص ۳۴) یا از انواع ادبی دانسته‌اند (*انواع شعر فارسی*، ص ۹۱). حال آن که عموماً ملاک تعیین قالبها طرز چینش قوافی است و معیار تشخیص انواع ادبی موضوع آنهاست. پس بهتر است همچون گذشته دوزبانه‌سرایی را از شیرینکاریها و صناعات بدیعی بشماریم.

ملمع‌گویی در شعر فارسی از اوایل سده چهارم هجری آغاز شد و کهنترین ملمع بازمانده از ابوالحسن شهید بن حسن بلخی، حکیم و شاعر معاصر رودکی است (شاعران بی‌دیوان، ص ۲۷؛ «ملمعات و مثلثات...»، ص ۳۵). از شعرای دوره‌های بعد به ترتیب، مولوی، سعدی، حافظ، خواجوی کرمانی، ابن‌یمین و فخرالدین عراقی بیش از دیگر شاعران معاصر خویش به سرودن اشعار ملمع عنایت خاطر داشته‌اند. سرودن اشعار ملمع از اواخر قرن هشتم تا زمان ملک‌الشعراء بهارچندان رواجی نداشت؛ به طوری که تنها در دیوان بعضی از شعرا مانند جامی، محتشم کاشانی، شیخ بهایی، مجمر و میرزا حبیب، یک یا چند شعر ملمع دیده میشود (تحقیق و بررسی در اشعار ملمع، ۸-۶).

Archive of SID

www.SID.ir

پیش از این، علی‌اصغر حکمت بی‌هیچ توضیحی ملمعات جامی را بهترین ملمعات ادبی فارسی دانسته است (جامی، حکمت، ص ۵۵). در این مقاله کوشش بر آن است که با بررسی جنبه‌های مختلف ملمع‌گویی جامی، قدمی در راه شناخت و سنجش بهتر ملمعات، خاصه ملمعات جامی، برداشته شود.

از دیدگاه آماری، در بین غزلهای سعدی، چهارده غزل و از غزلهای حافظ، شانزده غزل آنها ملمعند. این در حالیست که در دیوان جامی یکصد و چهل و پنج غزل ملمع می‌بینیم.

همچنین جامی در قوافی الف، ب، ت، ح، ر، ص، ض، ک، ل، م، ه و ی ملمع دارد، اما سعدی تنها در قوافی ر، ل، م و ی و حافظ در قوافی الف، ب، ر، ل، م، ه و ی به ساختن ملمع پرداخته اند. نکته دیگر حاصل از این نوع نگاه، اینکه میل جامی به استفاده از ملمع در اواخرعمر کمتر میگردد؛ در دیوانهای فاتحةالشباب، واسطةالعقد و خاتمة الحیاة وی، به ترتیب، از ۱۰۱۰، ۴۹۳ و ۲۹۲ غزل،۸۷، ۴۶ و ۱۲ غزل ملمع هستند؛ یعنی به ترتیب ۸/۶، ۹/۳ و۴ درصد. بنابراین به نظر میرسد جامی نیز به ذائقه روزگار پس از خود گرایش یافته است، که ملمع در آن رفته‌رفته محو میشود.

در ادامه، برای سنجش دقیق و کیفی، ملمعات او در پنج بخش کلی «ساختار ملمعات»، «ارتباط مصراع عربی با مصراع فارسی»، «کاربردهای ملمع»، «نقد ملمع» و «آرایه‌های مناسب ملمع»، که هر یک عناوینی فرعی را نیز شامل میشوند، بررسی و با ملمعات سعدی و حافظ (که دو تن از بزرگترین ملمع‌سرایان ادب فارسی و مورد توجه و تقلید[1] او بوده‌اند) مقایسه میشود. همچنین، در هر موضوع، حتی‌الامکان چهار مثال از جامی و چهار مثال از دو گوینده دیگر آورده میشود تا امکان سنجش بهتر ملمعات فراهم گردد.

هفت‌بیتیهای جامی چون به شیراز اوفتاد خواند حافظ بر مزار سعدیش«سبعاً شداد»[2]

(دیوان جامی، ج۲:۱۶۵)

۱. برای روشن‌تر شدن توجه جامی به غزلیات حافظ و ملمعاتش، بهترین مثال می‌تواند آوردن مطلع هفت غزلی باشد که جامی در طول سه مرحله شاعریش در استقبال غزل ملمع ابتدای دیوان حافظ سروده است:

تجلّی الرّاح من کأسٍ تصفّی الرّوح، فاقبلها! که می‌بخشد صفای می فروغ خلوت دلها(دیوان جامی، ج ۱: ص ۱۹۴)

نسیم الصّبح! زر منّی رُبی نجدٍ و قبّلها! که بوی دوست می‌آید از آن فرسوده منزلها(همان، ج۱: ص ۱۹۵)

کؤوس الرّاح دارَت، خُذ ید السّاقی و قبّلها! که باشد در کف او قوت جانها؛ قوّت دلها(همان، ج ۲: ص ۷۹)

شراب لعل باشد قوت جانها؛ قوّت دلها الا یا ایّها السّاقی! ادر کاساً و ناولها! (همان، ج ۲: ص ۸۰)

رفیقان! خاک نجد است این، نگه دارید محملها! که آرد عشق یاران گریه بر آثار منزلها(همان، ج ۲: ص ۸۱)

هلال الکأس لم تکمل، بشمس الرّاح کمّلها! که گردد چون شود پر این مه نو بدر محفلها(همان، ج ۲: ص ۴۶۸)

الایا ایّها السّاقی! مَی آمد حلّ مشکلها ز می مشکل بود توبه، اَدر کاساً و ناولها! (همان، ج ۲: ص ۴۶۹)

۲. تلمیح دارد به آیه ۱۸ سوره آل عمران. ترجمه آیات از قرآن مترجم استاد محمدمهدی فولادوند است.

Archive of SID

www.SID.ir

۱. ساختار ملمعات

قدما اکثراً در ملمعاتشان یک بیت عربی و یک بیت فارسی (به صورت یک بیت در میان) می‌آورده‌اند، گاهی نیز یک مصراع عربی و یک مصراع فارسی، حال آنکه در ملمعات جامی بیت عربی بندرت دیده میشود و مصرعات عربی غزلش تقریباً همیشه زوج هستند. این امر سبب شده است که در غزلهای مردف او - که بیشتر ردیفهای فعلی دارند- هیچ مصراع عربی یافت نشود، و این ویژگیهای سبک جامی تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است. برخلاف گذشتگان جامی که ملمّعاتشان اکثراً منظم بوده و شعر را به شکل یک «جدول» کاملاً مصنوع درآورده‌اند، در دیوان وی غزلی نیست که در تمام طول آن نظم بین مصرعات عربی و فارسی رعایت شود و همیشه تعداد مصرعات فارسی وی بر مصرعات عربی برتری دارد:

در سخن کوش، نه در زینت دیوان، جامی! شعر را چون نبود آب چه‌سود از جدول؟
(همان، ج ۱، ۵۴۶)

۱.۱.مطلع عرفانی

ابیات کاملاً عربی بیشتر در «مطلع» غزلهای عرفانی جامی یافت میشود و سعدی و حافظ چنین ملمعی ندارند. وقتی در نظر بگیریم که کتاب آسمانی، احادیث، ادعیه و متون اصلی عرفان همه به زبان عربی هستند، آشکار میشود که واژه‌های زبان عربی، در جایگاه زبان دین، در هاله‌ای از تقدس و پرمعنایی قرار گرفته‌اند و سبب و مناسبت این ابتکار جامی بهتر درک میشود. در بخش نقد ملمع، در این باره بیشتر خواهیم گفت. اینک دو نمونه:

انّما الله الهٌ واحد و هوالغایب وهو الشاهد (همان، ج ۲، ۷۳)

ترجمه: به راستی الله خدای یکتاست و او (از دیده‌ها) نهان و (بر همگان) ناظرست.

کلّ ما فی الکون وهمٌ اَو خیال اَو عکوسٌ فی المرایا اَو ظلال
(همان، ج ۱، ۵۷۴)

ترجمه: هرچه در عالم وجودست وهم و خیالیست یا تصویری در آینه‌ها یا سایه‌هاییست. (جز خدا همه وجودهایی عاریه‌ای هستند و اصالتی ندارند).

نمونه های دیگر: ج ۱ ص ۷۰۳/ ج ۲، ص ۳۶۲

۱.۲. مطلع اخوانی

همچنین، در غزلهایی که اخوانیه‌هایی خطاب به مشایخ نقشبندیه هستند، مطلع را کاملاً عربی آورده است. در ملمعات سعدی و حافظ ازین نوع نیز دیده نمیشود. به نظر میرسد

Archive of SID

www.SID.ir

جامی برای مخاطبان خود در این ملمعات قائل به مقامی مذهبی بوده است و به همین جهت، با آوردن عبارات عربی بیشتر، شعر خود را به ادعیه و زیارتنامه‌ها مانند کرده است:

سلامٌ مِن الله مولی العوارف سلامٌ من الله مُعطی المواهب
(همان،ج ۲، ۲۳۷)

ترجمه: سلامی از سوی خدا که پیشوای شناختهاست، درودی از سوی خدا که بخشنده نعمتهاست.

سلامٌ مِن الله فی کلّ حال علی کامل فاقَ اهل الکمال
(همان، ج ۱، ۵۶۰)

ترجمه: درود خدا در همه حالها بر آن کاملی که بر کاملان برتری یافته است. نمونه‌های دیگر: ج۱، ص۷۴۱/ ج۱، ص ۸۰۱.

۱.۳. مطلع توصیفی

گاهی نیز غزل را با بیت ملمعی آغاز کرده است که مضمونش توصیف است:

تجلّی الرّاح مِن کأسٍ تصفّی الرّوح، فاقبلها که می‌بخشد صفای می فروغ خلوت دلها
(همان، ج ۱، ۱۹۴)

ترجمه: شراب از جامی جلوه میکند که روح را صفا میبخشد، پس به او روی بیاور!

بدی البرقُ بطئ و الدّمعُ ساکب زهی عشق مستولی و شوق غالب
(همان، ج ۱، ۲۳۷)

ترجمه: برق آشکار شد آرام، در حالی که اشک ریخت.

نمونه‌های دیگر: ج ۱،ص ۵۴۱/ ج ۲ ص ۶۱۱)

حافظ نیز تنها دو بار با بیت ملمع حاوی توصیف غزلش را آغاز کرده است:

میدمد صبح و کلّه بست سحاب الصبوح! الصبوح! یا اصحاب!
(*دیوان حافظ*، ۲۰۴)

اتت روائحُ رَندِ الحِمی و زاد غرامی فدای‌خاک در دوست‌باد جان گرامی
(همان،۵۲۲)

۲. ارتباط مصراع عربی با مصراع فارسی

۲.۱. ادامه دادن مطلب

مصرعات عربی ملمعات، در بسیاری از موارد با قسمت قبل از خود کاملاً مرتبط است و گاه این ارتباط چنان است که بدون درک معنای مصراع عربی، فهم مصراع فارسی و کلّ شعر

Archive of SID

www.SID.ir

نیز ممکن نمیشود («ملمعات و مثلثات...»، ص ۴۴). اما در ملمعات جامی کمتر ممکن است این پیوستگی دشواری ایجاد کند.

بـــا خیـــالش مـــن از جهـــان رفـــتم صار منّـــــی خیـــــالـــــه بـــدلـــا
(دیوان جامی، ج ۱، ۷۶۴)

ترجمه: خیال او جایگزین وجود من شد.

بـــار عشـــق تـــو پشـــت مـــا خـــم کـــرد لا مـــرور الشـــهـــــور و السّنـــــوات
(همان، ج ۲، ۱۰۸)

ترجمه: نه از پی هم گذشتن ماهها و سالها.

نمونه‌های دیگر ج ۱، ۷۹۱/ ج۲، ۳۶۸ .

در ملمعات سعدی و حافظ نیز گاهی عبارت فارسی و عربی مکمل یکدیگرند:

سعدی

گـــر نکردســـتی بـــه خـــونم پنجـــه تیـــز ما لـذاک الـکـفّ مـخـضـوبـــاً بـــــدم
(دیوان سعدی، ۴۹۷)

ترجمه: چرا آن کف دست به خون خضاب شده است؟

شبم به روی تو روزست و دیده‌ها بـه تـو روشـن و إن هـجرتُ، سواَء عـشـیّـتـــی و غـداتـــی
(همان، ۵۶۲)

ترجمه: و اگر مهجور باشم، شب و روزم یکیست.

حافظ

نگـــارا، بـــر مـــن بیـــدل ببخشـــای! و واصـــلنی عـــلی رغـــم الـاعـــادی!
(دیوان حافظ، ۴۹۷)

ترجمه: و مرا واصل کن (به خودت)، با وجود (مخالفت) دشمنان!

الا ای کـــاروان منـــزل دوســـت! الـی رکـبـانکم طـــال اشـتـیـــاقـی
(همان، ۵۱۵)

۲.۲.نقل قول

جامی علاقه خاصی دارد به این که نقل قول را به زبان عربی بیاورد (و علت این امر بر نگارنده معلوم نشد):

دی گذشـــتیم بـــر آن دلبـــر و گفتـــیم دعـــا قـــال: مـــنَ انـــتم؟ قُلنـــا: فقـــراءُ غربـــا
(جامی، ج ۲، ۷۴)

مُـرد جـامی، بـه سـر تربـت او بنویسـید: هـذه روضـة من حلّ بـه العشـق، فـمـات
(همان، ج ۱، ۲۴۷)

Archive of SID

www.SID.ir

ز حسرت با در و دیوار گریم: الا یا ربعَ سلمی![1] این سلماک؟!
(همان، ج ۱، ۵۴۰)

ترجمه: ای ویرانه سلمی! سلمای تو کجاست؟

مدار امید شفا گفتی از لبم، جامی! حبیبی! انت طبیبی، فکیف لاارجو؟
(همان، ج ۲، ۳۳۹)

حافظ نیز گاهی نقل قول را به عربی آورده است:

خوشا دمی که درآیی و گویمت به سلامت: قَدِمتَ خیر قدوم، نزلتَ خیر مقام
(دیوان حافظ، ۵۲۳)

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه: اِنّی رأیت دهراً مِن هجرک القیامه
(همان، ۴۸۸)

پرسیدم از طبیبی احوال دوست، گفتا: فی بُعدها عذابٌ، فی قربها سلامه[2]
(همان)

بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیده خود: ایا منازلَ سلمی! فأین سلماک؟
(همان، ۵۱۶)

جامی، بدون اینکه بخواهد ملمع بسازد نیز، نقل قول را گاهی عربی می‌آورد:

هرکه دُرهای نظم جامی دید گفت للّه درّ ناظمها![3]
(*دیوان جامی*، ج ۱، ۱۸۹)

در و دیوار دار کون و مکان گویدت: لیس غیره فی الدار
(همان، ج ۲، ۳۲۹)

صوفی چه فغان است که: مِن أین الی أین؟ این نکته عیان است: مِن العلم الی العین
(همان، ج ۱، ۶۶۴)

۲.۳. تکرار بلافاصله مضمون

گاهی هم مصراع عربی تکرار مضمون مصراع فارسی است. تکرار بلافاصله مضمون را بیشتر میتوان روشی برای تأکید معنای مورد نظر دانست و زیباترین شکل آن بین دو مصراع بیت رخ میدهد. حال اگر دو مصراع ترجمه تحت‌اللفظی هم باشند، نوآوری و خلاقیتی در کلام نخواهد بود و اطناب ملال‌آوری را خواهیم دید که کلام را خشکتر ساخته است. اما هرچه

۱. از عرایس عرب، زنی معشوقه در عرب، و مجازاً هر معشوق را گویند (لغت‌نامه، دهخدا، ذیل سلمی).
۲. منطق خاص بیت که «احوال دوست» را با استفاده از ظرفیتهای عالی زبانی «احوال خود در برابر دوست» گرفته است نیز نباید از نظر دور بماند.
۳. مطمئناً جناس محرف «دُر» و «درّ» نیز مورد نظر جامی بوده است.

Archive of SID

www.SID.ir

تنوع میان دو قرینه این تکرار بیشتر باشد، تنوع بیشتری در کلام دیده میشود، تکرار نامحسوستر میگردد و چنین تکراری میتواند نمودار قدرت شاعری گوینده باشد، چنان که در نمونه‌های یادشده از هر سه شاعر استاد ملاحظه میکنید:

جامی مکن اندیشهٔ نزدیکی و دوری لا قرب و لا بعد ولا وصل و لا بین
(همان،ج ۱، ۶۶۴)

از توام جز تو آرزویی نیست انت سؤلی و انت ملتمَسی
(همان،ج ۱، ۷۹۰)

هرچه جز لیلی برون کردم ز دل لیس فی قلبی سوی لیلای شی
(همان،ج ۲، ۷۷۴)

سعدی ازینگونه ابیات ملمع بسیار دارد. ولی حافظ کمتر از جامی بدین کار پرداخته است:

سعدی

اگر چه دیر بماندم، امید برنگرفتم مضی الزّمان و قلبی یقول انّک آت
(دیوان سعدی، ، ۵۶۲)

من همان عاشقم ار زان که تو آن دوست نئی انا اهواک و اِن مِلتَ عن المیثاقی
(همان، ۵۸۹)

حافظ

هرچند آزمودم، از وی نبود سودم من جرّب المجرّب حلت به الندامه
(دیوان حافظ، ۴۸۸)

سیل این اشک روان صبر و دل حافظ برد بلغ الطاقة – یا مقلة عینی- بینی
(همان، ۵۳۷)

ترجمه: طاقتم از مهجوریم برسید، ای نور دیده‌ام!

جالب است که هر سه شاعر در این موارد نخست مصراع فارسی و سپس مصراع عربی را آورده‌اند. این امر کمک میکند که پس از جای گرفتن معنای مصراع فارسی در ذهن، معنای مصراع عربی در حین قرائت به آسانی با آن منطبق گردد. اینگونه مصراع عربی بسیار آسانتر از زمانی فهمیده میشود که مصراع عربی قبل از مصراع فارسی بیاید. این شیوه عملاً میتواند به یادگیری زبان عربی هم مدد برساند. نکته دیگر آن که تکرار مضمون به زبان دیگر نوعی تکرار همراه با تنوع است که از شیرینی آن برای خواننده نسبتاً عربیدان و اهمیت آن به عنوان یک شیرینکاری برای شاعر دوزبانه نباید غافل شد.

Archive of SID

www.SID.ir

۲.۴.نتیجه گیری

گاهی مصراع عربی جامی نوعی نتیجه‌گیری از مصراع فارسی است:

خم می نیم جرعهٔ جامیست کیف یکفی لشربه الاقداح؟
(جامی، ج ۲، ۱۶۱)

دستگیر مریض کیست؟ طبیب یا طبیب القلوب! خذ بیدی!
(همان،ج ۲، ۳۶۵)

سرمایه فلاح چه باشد؟ شراب لعل یا معشر الاحبّه! حیّوا علی الفلاح!
(همان، ج ۱، ۳۴۷)

عشق تو و هستی من آتش و آبند بهم حین تغیّبتُ، بدا، حین بدا، غیبتنی
(همان، ج ۲، ۳۹۰)

در ملمعات سعدی وحافظ از این نوع خیلی کم دیده میشود:

سعدی

ما به مسکینی سلاح انداختیم لاتحلّو قتلُ مَن القی السلم[۱]
(*دیوان سعدی*، سعدی،۴۹۷)

در ازل رفتست ما را دوستی لاتخونونی، فعهدی مانصرم
(همان)

حافظ

می‌دمد صبح و کلّه بست سحاب الصبوح! الصبوح! یا اصحاب!
(*دیوان حافظ*، حافظ، ۲۰۴)

می‌چکد ژاله بر رخ لاله المدام! المدام! یا احباب!
(همان)

۳. کاربردهای ملمع

۳.۱. دعا

علاوه بر نقل قول و توصیف و عرفان، که مثالهای آن در بخش ساختار ملمعات گذشت، در غزلیات جامی، دعاها اکثراً به عربی آمده است نه به فارسی.

شرف کعبه بود روی تو را زادَهُ اللّه – تعالی – شرفاً!
(*دیوان جامی*، ج ۱، ۱۸۸)

۱. از قواعد فقه اسلامی است.

Archive of SID

www.SID.ir

مجلس پیر مغـان اسـت و پـر از بـاده سـبوها طـیـّب اللـه بـهـــا وقـــت کـــرامٍ شـربـوهـا!
(همان، ج ۲، ۸۲)

جـــرم جـــامی هـــوای خوبـــان اســـت غـــفـــر اللـــه ذنـــبـــه و عـــفـــی!
(همان، ج ۱، ۱۸۹)

حافظ هم گاهی دعاهایش را به زبان عربی آورده است:

چند پوید بـه هـوای تـو ز هـر سـو حـافظ؟ یـسّـر اللـه طـریـقـاً بـک، یـا مـلـتـمـسـی!
(*دیوان حافظ*، حافظ،۵۱۲)

بیـــا ســـاقی! بـــده رطـــل گـــرانم! ســقـــاک اللـه مـــنِ کـــأسٍ دهـــاق!
(همان،۵۱۵)

۳.۲. قسم

قسم را نیز جامی گاهی به عربی می‌آورد.[۱] جنبه مذهبی قسم، بـویژه قسـم جلالـه، آشـکار است و فراوانی قسم در میان قوم عرب و در متون عربی نیز میتواند مناسبت دیگـری بـرای عربی آوردن آن پدید آورد. اینک از نمونه‌ها:

گـر پـر شـود جهـان همـه از مـاه‌منظـران و الله لستُ انـظُـرُ طـــوعـاً الـی ســـواک
(*دیوان جامی*، ج ۱، ۵۳۷)

نعـــیم خلـــد اگـــر گـــردد میّســـر لـعـمـری لا یَـطـیـبُ الـعـیـشُ لـولاک
(همان، ج ۱، ۵۴۰)

حافظ هم یک بار قسم را عربی آورده است و آن در یک غزل ملمـع جـدولی اسـت کـه تمام مصرعات زوجش عربی هستند – نه اینکه مثل جامی نشان دهد که بـه تلازمـی بـین مضمون قسم و عربی آوردنش معتقد است. اما میتواند الهام‌بخش جـامی در ایـن کـار بـوده باشد.

گفتم: ملامـت آیـد، گـر گـرد دوسـت گـردم و الله مـا رأیـنـــا حـبّـــاً بـــلا مـلامـــه
(*دیوان حافظ*، ۴۸۸)

۴. نقد ملمع

۴.۱. بهره‌گیری زیبا و بجا (از عبارات عربی)

برای آنکه تسلط جامی در استفاده طبیعی از عبارات عربی در خلال جملات فارسی آشکارتر شود، ابتدا نمونه‌هایی از میان اشعار غیرملمع وی نقل میشود:

۱. اینگونه ملمعات، از نظر ساختار، میتواند ادامه مطلب محسوب شود.

Archive of SID

www.SID.ir

وز جلـــوه بتـــان و شـــگفت نظـــارگی از چرخ برگذشتـــه صـــد «الله اکبـــر» است
(*دیوان جامی*، ج ۲، ۴۹۱)

جـامی، از دسـت بشـد کـار ز تـأثیر قضـا چـاره کـار «رضیـــنـــا بقضـــاء الله» اسـت
(همان،ج ۱، ۲۸۴)

هستم ز مرغ بسته پر در دام زلفـش بسـته‌تـر «بسم الله» اینک تـیـغ، اگر خواهد همین دم بسملم
(همان،ج ۱، ۵۷۶)

مـــنم آن گـــدا بـــر در میکـــده کـه ســـازم پـــر از «شـیء لله» کـــدو
(همان،ج ۱، ۷۰۴)

شیء لله، چیزی برای خدا؛ عبارتیست که در گدایی گفته میشده و اینجـا، بـا توجـه بـه سیاق مطلب، کنایه‌ای ابتکاری از شراب است.

عبارات و جملات رایج عربی در شعر جامی هنرمندانه و با معـانی کنـایی خـود بـه کـار میروند. میتوان مرتبه این ویژگی در غزلیات جامی را با بهتـرین نظـایرش در شـعر دیگـران مقایسه کرد. برای مقایسه بهتر، در این قسمت، از سعدی و حافظ چند مثال می‌آید:

سعدی

بیـدل گمـان مبـر کـه نصـیحت کنـد قبـول من گـوش استمـاع نـدارم، «لمن تقـول؟»
(*دیوان حافظ*، حافظ، ۴۹۴)

ترجمه: (ایهام دارد و به دو صورت معنی می‌شود:) ۱- (من گوش شـنیدن نـدارم) بـرای کسی که میگوید؛ ۲- برای که میگوید؟! (استفهام با غرض نهی است، به این معنی که: مـن نمی‌شنوم. نگو!)

زهی سلامت مـن کِـم تـو آمـدی بـه سـلام! خـوش آمـدی «و علیـک السـلام و الاکـرام!»
(همان، ۴۹۹)

تـــو گـــر دعـــوی کنـــی پرهیزگـــاری مـــصـــدّق دارمـــت «و الـلـــه اعـــلـــم»
(همان، ۴۹۶)

خدا داناترست (به کنایه میگوید: مطمئن نیستم).

بـــه کمنـــدی درم کـــه ممکـــن نیســـت رسـتـگـاری بـه «الـامـان» گـفـتـــن
(همان، ۵۴۵)

حافظ نیز به این کار عمدی داشته است:

درد مـــا را نیســـت درمـــان «الغیـــاث» هـجـر مـا را نـیـسـت پـایـــان «الـغـیـاث»
(همان، ۲۵۹)

Archive of SID

www.SID.ir

ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک! حق نگه دار که من می‌روم، «الله معک»
(همان، ۳۹۷)

از دست زاهد کردیم توبه وز فعل عابد «استغفر الله»
(همان، ۴۸۲)

زمانه هیچ نبخشد که بازنستاند مجو ز سفله مروت که «شیئه لا شی»
(همان، ۴۹۲)

۴.۲. تناسب قالب و محتوا

این امر را به ویژه در کاربرد زبان عربی در مطالع اشعار عرفانی و اخوانی و دعا و قسم دیدیم. در بسیاری از ابیات ملمعات نیز جامی عمد داشته است که عنصری از فرهنگ تازی را در ملمعاتش بیاورد و بدین شکل تناسبی بین زبان عربی و محتوای آن ایجاد کند:

اَحَنّ شوقاً الی دیارٍ لقیت فیها جمال سلمی که می‌رساند از آن نواحی نوید لطفی به جانب ما
(*دیوان جامی*، ج ۱، ۱۹۰)

ترجمه: به شوق ناله میکنم برای دیاری که در آن جمال «سلما» را دیدم.

ناله بر دیار نیز محتوایی عربیست که در شعر فارسی رواجی نداشته است.

فداک - یا غراب البین-[1] روحی فانّ سعاد[2] قد هویت بعادی
(همان،ج ۱، ۷۸۴)

ترجمه: ای «کلاغ جدایی»! جانم به فدایت! پس همانا سعاد دوری از مرا دوست دارد (به همین جهت از تو سپاسگزارم که مرا از او دور ساختی).

لی حبیبٌ عربٌّی مدنّی قرشی که بود درد و غمش مایه شادی و خوشی
(همان، ج ۱، ۷۹۱)

ترجمه: دوستی دارم که «عرب» و«اهل مدینه» و از قبیله «قریش» است.

گر بمیرم در غم «لیلی» خویش، یا کرام الحیّ، لا تأسوا علی
(همان، ج ۱، ۷۷۴)

ترجمه:ای بزرگواران «قبیله»! بر من اندوه مخورید!

سعدی و حافظ به این جنبه توجه محسوسی نداشته‌اند.

۱. زاغی است باریکتر و درازتر از زاغ پیه یا منقار و پاهای سرخ به رنگ مرجان و آن دانه‌خوار و حلال گوشت باشد و عرب بانگ آن را شوم داند و نشانه فراق و جدایی شمارد. (*لغت نامه*، دهخدا، ذیل غراب البین)

۲. زنی معشوقه در عرب (همان، ذیل سعاد)

Archive of SID

www.SID.ir

۴.۳. سادگی زبان ملمعات

نکته مهم دیگری که با مطالعه ملمعات جامی و حتی ملاحظه نمونه‌های یادشده در این مقاله مشاهده میکنیم آن است که ملمعات جامی، در عین زیبایی و آراستگی، با دانش متوسطی از زبان عربی قابل‌فهمند و بویژه کمتر از برخی ملمعات سعدی میتوان لغات عربی دشوار در آنها یافت، با اینکه احاطه وی بر لغت عربی کمتر از دیگر سرایندگان نبوده است. زیرا در شعر جامی اطلاع‌رسانی بسیار مهم است؛ «جامی، به ویژه در اشعارش، زبانی فصیح، گویا و قابل درک دارد و کمتر ساخت شعری یا نثری در آثار او میتوان یافت که برای خواننده‌ای با دانش متوسط زبانی قابل‌درک نباشد» («عناصر زبان‌شناختی...»، ص ۱۸). بهره‌گیری از واژگان و خصوصاً مصراعهای عربی، که نحوشان هم عربیست، شعر را از دسترس فهم عوام دور میسازد. اما عموم باسوادان عصر جامی، از متصوفه باسواد و طلاب علوم دینی و محصلان، را میتوان مخاطبان و محرمان ابیات ملمع وی دانست، که مضامینش نیز، چنان که دیدیم، عموماً متناسب حال آنهاست.

۵. آرایه‌های ادبی مناسب ملمع

۵.۱. اقتباس

جامی بسیاری از آیات قرآنی و احادیث را در شعر ترجمه کرده و اربعین وی، که ترجمه چهل حدیث نبوی است، نمونه‌ای از آن است («جلوه‌های عرفان در شعر جامی»، ص ۱۷۰). بهره‌گیری وی از آیات قرآن در ایجاد تصویر، تلمیح، تضمین و اقتباس نیز مورد توجه محققان بوده است («تابش نور بر بوستان شعر»، صص ۱۸۵-۱۷۱). اما وی بدون شک در بهره‌گیری از آرایه اقتباس (نقل بی‌تغییر یا با اندک تغییر آیه و حدیث و جز آن) در ملمعاتش بی‌رقیب است، چه از جهت زیبایی ارتباط آنها با عبارات فارسی و چه از نظر فراوانی. در اکثریت قریب به اتفاق این موارد، جامی از آیات قرآنی سود جسته است. در همه نمونه‌ها می‌بینیم که وی با خلاقیت ویژه خود توانسته است عبارات را از بافتی که بدان تعلق داشته است کاملاً جدا سازد[1]، و این اعجاب و لذت هنری ملمعات وی را برای خواننده آشنا با معارف قرآنی دوچندان میسازد:

شد فرش دیبا از سبزه صحرا «اَرسله معنا، یرتع و یلعب!»[2]
(همان، ج ۱، ۲۳۹)

۱ . در خصوص هنر سعدی در همین زمینه رک به مقالهٔ شگردهای سعدی از آیات قرآنی اُمید مجد، الهه آبین، شماره ۱۵ فصلنامه بهار ادب.
۲. یوسف، ۱۲ – درباره آیات قرآن از ترجمه استاد خرمشاهی استفاده شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

سـر در گلـیم تـن شـبم آمـد بـه گـوش روح «یـا ایّهـا المزمّـل! قـم!»[۱] و اشـرب الصـبوح!
(همان، ج ۲، ۵۱۹)

ترجمه: «ای جامه به خویشتن فروپیچیده!» برخیز و شراب صبوحی نوش!

پـــــرده زلفـــــت ز رخ افتـــــاد دور «زلفـــــت الجنّـــــه للمتّقـــــین»![۲]
(همان، ج ۲، ۳۲۱)

حافظ نیز خیلی کم از اقتباس استفاده کرده است:

قصّـــهٔ العشـــق «لانفصـــام لهـــا»[۳] فـصـمـت هـــاهنـــا لســـانُ القـــال
(*دیوان حافظ*، ۳۹۸)

شـب وصـل اسـت و طـی شـد نامـه هجـر «ســلامٌ فیـــه حتّـــی مطلـع الفجـــر»[۴]
(همان، ۳۶۳)

۵.۲. تشبیه و صور خیال

تسلط جامی در به هم آمیختن مصرعات عربی و فارسی باعث شـده اسـت در ملمعـات نیـز تشبیهات و تصاویر جالبی را خلق نماید:

هـلال الکـأس لـم تکمـل، بشـمس الـرّاح کمّلهـا! که گردد چون شود پـــر این مه نو بدر محفلهـا
(*دیوان جامی*، ج ۲، ۴۶۸)

ترجمه: هلال جام کامل نمیشود، به خورشید شراب کاملش کن!

تشبیه مفروق جام به هلال و شراب به خورشید و ایجاد رابطه بین آنها در مصراعی عربی حقیقتاً با بیانی سهل و ممتنع انجام شده است.

خـــط ســـبز تـــو زیـــر ســـایه زلـــف خِضِـرٌ حـــام حـولـــــه ظـلـمـــات
(همان، ج ۱، ۲۴۸)

ترجمه: خضریست که گردش را ظلمات فراگرفته است.

رابطه بین دو مصراع تشبیه مرکب است و مصراع عربی مشبّهبه است. آمدن خضر به عنـوان شخصیتی دینی و قرآنی در مصراع عربی نیز نمونه دیگری از توجه جامی به تناسب قالـب و محتوا در ملمعات است.

بـــر آب چشـــمم مـــی‌خنـــدی، آری الـمُـزنُ یـبـــکـی و الـوردُ یـضـحـــک
(همان، ج ۱، ۵۳۶)

۱. مزمل، ۱.
۲. ق، ۳۱.
۳بقره، ۲۵۶.
۴. فجر، ۶.

Archive of SID

www.SID.ir

ترجمه: ابر میگرید و گل سرخ میخندد.

از باریدن و شکفتن ابر و گل سرخ با استعاره تبعیه همراه تشخیص (نک: «ساختهای بلاغی مرکب...»، رضا خبازها، صص ۱۲۶-۱۲۵) در قالب گریستن و خندیدن آنها یاد شده است. همچنین تشبیه مرکب مضمری بین تصاویر دو مصراع هست، که مصراع عربی مشبّهبه آن است.

فروغ روی تو تابان بود ز جعد مسلسل کضوء لامع برقٍ یَلوحُ خلف غمامه

(همان، ج ۱، ۷۴۲)

ترجمه: مانند نور درخشنده برق که از پشت ابر بتابد.

بین دو مصراع تشبیه مرکب هست و مصراع عربی دربردارنده مشبّهبه است.

سعدی و حافظ نیز تشبیهات و تصاویر زیبایی را در ملمعاتشان ثبت کردهاند:

سعدی

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد و قد تفتّش عین الحیوة فی الظلّمات

(*دیوان سعدی*، سعدی، ۵۶۲)

ترجمه: و به راستی که چشمه زندگی را در ظلمات میجویم.

تشبیه مرکب مضمر همراه با تلمیح بین دو مصراع هست و مصراع عربی مشبّهبه است.

فُتاتُ شَعرِک مسکٌ، اِن اتّخذتَ عبیراً و حشوُ ثوبک وردٌ و طیبُ فیک قرنفل

(همان، ۴۹۲)

ترجمه: ریزههای مویت مشک است اگر عبیر میگیری و آستر لباست گل سرخ است و بوی خوش دهانت قرنفل (میخک).

این بیت سه تشبیه زیبا را در خود جای داده است که مشبّهها و مشبّهبههایش با هم تناسب دارند.

حافظ

دل حافظ شد اندر چین زلفت بلیلٍ مظلمٍ و الله هادی

(همان،۴۹۸)

۵.۳. جناس

۵.۳.۱. جناس بین لغات مصراع عربی

با توجه به ظرفیت زبان عربی در ساختن انواع کلمات متجانس، جناس را در بسیاری از مصرعات عربی جامی میبینیم .

Archive of SID

www.SID.ir

بـــی پیـــروی ســـگان کویـــت صـــارت خُـطُـواتـنـــا خـطـایـــا
(دیوان جامی، ج ۲، ۷۷)

«خطوات» و «خطایا» جناس شبه‌اشتقاق دارند؛ جناسی که ابداع آن از راه تداعی کلمات برای گوینده دشوارتر از انواع دیگر جناس و به ویژه اشتقاق است. به همین جهت نمونه‌های کمتری دارد و هنری‌تر از برخی از دیگر گونه‌هاست.

رفتـــی و گفتـــی بـــه هجـــران ده رضـــا انـــت روحـی، کیـف ارضـی اَن تـــروح؟
(همان، ج ۱، ۳۴۸)

«انت روح» و «ان تروح» جناس مرکب مفروق (و به جهت قرار گرفتن در دو سر مصراع، نوعی تصدیر) ساخته‌اند.

بـــس کـــه راندنـــد خـــون دل ز مـــژه فـــاض اقـــداحـــهـم کـــاحـــداقـــی
(همان، ج ۱، ۷۹۴)

ترجمه: قدحهایشان چون حدقه‌های چشم من سرریز شد.

«اقداح» و «احداق» جناس قلب دارند.

بـــاده غمـــزدا فکـــن در حـــام اِنّـــه رقـیـــتـــی و تـــریـــاقـــی
(همان)

ترجمه: به راستی که آن تعویذ و پادزهر من است.

«رقیه» و «تریاق» با هم جناس اشتقاق دارند. اما تازگی و غیرتکراری بودن این نمونه نیز، همچون دیگر نمونه‌های جناس در اشعار جامی و ملمعاتش، آشکار است.

حافظ نیز، برخلاف سعدی، از این توان لغت عربی، البته بسیار کمتر از جامی، استفاده کرده است:

مـــن از رنـــدی نخـــواهم کـــرد توبـــه و اِن آذیـتـــنـی بـــالهـجـــر و الحجـــر
(دیوان حافظ، حافظ، ۳۶۳)

ترجمه: حتی اگر با دور کردن و سنگ آزارم دادی.

«هجر» و «حجر» در مصراع دوم در کنار هم آمده‌اند و بنابراین تجنیس و همخوانی مکرّر لفظی بینشان هست.

اثـــر نمانـــد ز مـــن بـــی شـــمایلت آری اَری مـآثـــر محیـــای مـــن محیّـــاک
(همان، ۵۱۷)

ترجمه: آثار زنده بودنم را از چهره تو می‌بینیم.

«محیا» و «محیّا» جناس ناقص (محرّف) دارند.

Archive of SID

www.SID.ir

یـــا بریـــد الحمـــی! حمـــاک الله! مرحبـــا! مرحبـــا! تعـــــال! تعـــــال!
(همان، ۳۹۹)

ترجمه: ای نامه بر منزلگاه، خدا تو را یاری کند.
بین «حمی» و «حما» جناس مکرر لفظی هست.

الملـک قـد تُبـاهی مِـن جِـدّه و جَـدّه یـــا رب که جاودان بـاد این قدر و ایـن معـالی!
(همان،۵۱۷)

ترجمه: به راستی مملکت به کوشش او و نیای او مباهات میکند.
بین «جِدّ» و «جَدّ» جناس مکرّر محرف هست.

۵.۳.۲. جناس (تام) بین لغات دو مصراع

در موارد بسیاری هم میان مصراع عربی و فارسی جناس است که بیشتر آنها جناس تام هستند.

مـــن تـــاب نیـــارم از تـــو توبـــه مـــن تـــاب مـــن الحبیـــب مـــا طـــاب[1]
(*دیوان جامی*، جامی، ج ۱، ۲۴۱)

ترجمه: هرکه از (دوستی) دوست توبه کند، پاک نمی‌شود.

«تاب» در دو مصراع به معانی متفاوتی به کار رفته (در مصراع عربی، یعنی «توبه کند») و این تکرار واژه با معانی گوناگون جناس تام پدید آورده است؛ جناس تامی که کلمه متجانس فارسی آن اسم و کلمه متجانس عربی فعل است، چنان که در نمونه‌های بعدی جامی نیز می‌بینیم، و این امر تنوع در عین وحدت را بیشتر میسازد. جناس لفظی بین «تاب» و «طاب» نیز قابل توجه است.مثالهای دیگر:

جهـــان مـــرآت حســـن شـــاهد ماســـت فـشـاهـد وجهـــه فـــی کـــل ذرّات!
(همان، ج ۱، ۲۴۷)

ز خـــونین اشـــک مـــن داننـــد مـــردم و اِن لـم اشـکُ ممّـــا کنـتَ القـــاه
(همان، ج ۱، ۷۳۲)

آن کـان حسـن بـود و نبـود از جهـان نشـان و الآن —اِن عرفـتَ —علـی مـا علیـه کـان[2]
(همان، ج ۱، ۶۴۸)

۱. جناس داخل مصراع عربی که بین کلمات «تاب» و «طاب» واقع شده است نیز می‌تواند به عنوان شاهدی برای قسمت قبل مورد توجه قرار بگیرد.
۲. این مثال مطلعی عرفانی نیز هست.

Archive of SID

www.SID.ir

در ملمعات سعدی و حافظ نیز (به ندرت) چنین جناسهایی یافت میشود، و آنها هم اکثراً جناس تام نیستند، بلکه گونه‌هایی از هم‌آوایی را شامل میشوند که ارزش موسیقایی کمتری دارد، و البته نوع جناسهای سعدی از تجنیسات حافظ مرغوبتر است.

سعدی

انت فی قلبی، أَلَم تعلم به کز نصیحت کن نمی‌بیند أَلَم؟
(*دیوان سعدی*، سعدی، ۴۹۷)

وقتها یک دم برآسودی تنم قال مولائی: لطرفی لاتنم!
(همان، ۴۹۶)

ترجمه: سرورم گفت: به خاطر من نخواب!

«تنم» در مصراع عربی بمعنای «میخوابی» است و با «تنم» مصراع فارسی جناس تام دارد.

حافظ

اثر نماند ز من بی‌شمایلت، آری اَری مآثر محیای من محیّاک
(حافظ، ۵۱۷)

ترجمه: آثار زنده بودنم از تو دیده میشد.

بین «اثر» مصراع فارسی با «مآثر» مصراع عربی جناس اشتقاق هست.

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت مَن المبلّغ عنّی الی سُعاد سلامی
(همان، ۵۲۳)

ترجمه: چه کسی رساننده پیام من به سعاد است؟

«سعادت» با «سعاد» مصراع عربی، و «سلامت» با «سلام» آن مصراع جناس اشتقاق دارد.

۵.۳.۳. جناس مرکب مفروق بین دو قافیه مطلع

گاهی به نظر میرسد جامی برای آوردن یک جناس مرکب زیبا مصراع عربی را ساخته است. نکته قابل توجه آن است که این جناسها همیشه در قافیه واقع شده‌اند:

شد خاک قدم طوبی آن سرو سهی‌قد را ما اعظمه شأناً! ما ارفعه قدراً!
(جامی، ج ۱، ۲۰۲)

عمری ز رخت بودم با خاطر خوش، جانا! ودّعت و اودعت فی قلبی اشجانا
(همان، ج ۱، ۱۹۲)

دلا! کام از لبش با چشم تر جو! و الّا لم تجد ما کنت ترجو
(همان، ج ۱، ۷۰۴)

Archive of SID

www.SID.ir

دلـــم شـــبها کشـــد زان دام زلـــف آه بـهـــــذا نـــــال زلـــفی، دام زلـفـــــاه!
(همان، ج ۱، ۷۳۲)

در ملمعات سعدی و حافظ امثال این جناسها یافت نشد.

حتی در اشعاری که ملمع نیست، جامی، بـا اسـتفاده از عبـارات عربـی، جناسـهای مرکـب زیبایی ساخته است:

گـــاه در دل ســـاز و گـــه در دیـــده جـــا! هـــر دو جـــای توســـت، ای «بـــدر الـــدّجی»!
(همان، ج ۱، ۱۸۹)

نیست جامی را جزا با ایـن همـه دعـوی مهـر زان رخ نیـکو جـز آهی «احسـن اللـه جـزاه»
(همان،ج ۱، ۷۲۹)

بـــه لطـــف قـــد ره جـــامی زد و رفـــت زهـــی لطف قـــد! «اعلـی الله قـــــدره»!
(همان، ج ۱، ۷۲۵)

این مورد نیز در غزلهای سعدی و حافظ به چشم نمیخورد.

نتیجه

چنانکه ملاحظه شد، جامی درآوردن مصـرعات عربـی در غزلیـات فارسـی خـود و سـاختن ملمعات، هرگز به نظم صرف و ایجاد جدولی از مصرعات فارسی و عربی اکتفا ننموده اسـت. بلکه استادی و مهارت وی در زبان و ادبیات عربی و توجه او به آبداری شعر باعث شده است مصرعات عربی که خود به زیبایی هرچه تمامتر سروده شده‌اند و ارتبـاط معنـایی، نحـوی و موسیقایی ناگسستنی با بخشهای فارسی غزل وی دارند همواره بر زیبایی و طـراوت شـعرتر وی بیفزایند. در غزلهای وی، مصرعات عربی نه هرگز کلام را متکلف و غیرطبیعی میسازد و نه معمولاً خالی از صنعتی لفظی یا معنوی (اقتباس، صور خیال و جناس) اسـت. همـاهنگی آنها با مقتضای کلام نیز همواره مورد نظر شاعر بوده است. چنانکه در تمام این موارد بمانند سعدی و حافظ عمل کرده است. اما آنچه در ملمعات جامی تـازه اسـت دو قسـم اسـت اول اینکه مصراع عربیش معمولاً یا در مطلعی عرفانی یا اخوانیسـت (نامـه دوسـتانه بـه مشـایخ تصوف) یا دربردارنده دعا و قسم است و یا وی کوشیده است عنصری (مفهومی) اسلامی یـا عربی را در لغات عربی خود بگنجاند.

دوم اینکه در صنعت جناس، هنرنمائیهای بیشتری نسبت به آن دو کرده است.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

کتابها

۱. ابدع البدایع، محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه جلیل تجلیل، تبریز: احرار تبریز، ۱۳۷۷.
۲. انواع شعر فارسی: مباحثی در صورتها و معانی شعر کهن و نو پارسی، منصور رستگار فسایی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.
۳. بدیع، جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، ۱۳۸۵.
۴. بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن، مهدی محبتی، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
۵. تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، محمد راستگو، تهران:سازمان مطالعه و تدوین متون درسی علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۰.
۶. تحقیق و بررسی در اشعار ملمع (پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی)، عبدالله طلوعی آذر، استاد راهنما: جلیل تجلیل، استاد مشاور: اسماعیل حاکمی، محمد رادمنش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۷. جامی، علی‌اصغر حکمت، تهران: توس، ۱۳۶۳.
۸. جواهر البلاغه، احمد هاشمی، تصحیح و ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایی، قم: حقوق اسلامی، ۱۳۸۴.
۹. حدایق السحر فی دقایق الشعر، رشیدالدین محمد بن محمد عمری مشهور به وطواط، به تصحیح عباس اقبال، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۲.
۱۰. در قلمرو آفتاب: مقدمه‌ای بر قرآن و حدیث در شعر فارسی، علی‌محمد مؤذنی، تهران: قدیانی، ۱۳۷۵. ۱۳- دقایق الشعر: علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری، علی بن محمد تاج الحلاوی، به تصحیح و با مقدمه و یادداشتهای محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. دیوان جامی، نورالدین عبدالرحمن جامی، به تصحیح اعلا خان افصح‌زاد، تهران: مرکز مطالعات ایرانی، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۱۲. دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقابله با چاپ دوم حافظ دکتر پرویز خانلری، مقابله و کشف‌الابیات از رحیم ذوالنور، تهران: زوار، ۱۳۷۴.
۱۳. دیوان کامل جامی، نورالدین عبدالرحمن جامی، ویراسته هاشم رضی، تهران: پیروز، ۱۳۴۱.
۱۴. زیور سخن در بدیع فارسی، محمدعلی صادقیان، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۷۹.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۵. شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، تألیف و تصحیح محمود مدبری، تهران: نشر پانوس، ۱۳۷۰.
۱۶. فرهنگ اصطلاحات و تعریفات: نفایس الفنون، محمد بن محمود شمس‌الدین آملی، گردآورده بهروز ثروتیان، تهران: فردوس، ۱۳۸۰.
۱۷. فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال‌الدین همایی، تهران: هما، ۱۳۷۰.
۱۸. قرآن مجید، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
۱۹. قطوف الربیع فی صنوف البدیع، محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، به کوشش مرتضی قاسمی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۹.
۲۰. متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: روزنه، ۱۳۸۳.
۲۱. مدارج البلاغه در علم بدیع، رضاقلی خان هدایت، به اهتمام حمید حسینی و بهروز صفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.

مقالات

۱.«تابش نور بر بوستان شعر: نگاهی به تأثیر قرآن کریم بر آثار منظوم جامی»، محمود مهرآوران، بینات، بهار ۱۳۸۴، ش ۴۵، صص ۱۸۵-۱۷۱.
۲. «جلوه‌های عرفان در اشعار جامی»، محمد علوی مقدم، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۶۹، ش ۳۴، صص ۱۷۷-۱۶۸.
۳. «ساختهای بلاغی مرکب و نقش آنها در تخلص به مدح»، رضا خبازها، ادب‌پژوهی، زمستان ۸۹، ش ۱۴، صص ۱۳۱-۱۱۱.
۴. «عناصر زبان‌شناختی سبک در آثار جامی»، مهرانگیز نوبهار، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، زمستان ۱۳۸۱، ش ۶۴، صص ۲۳-۱۷.
۵. «ملمعات و مثلثات یا اشعار دوزبانه و سه‌زبانه»، منوچهر دانش‌پژوه، زبان و ادب، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ش ۱۷، صص ۴۸-۳۲.
شگردهای سعدی در استفاده از آیات قرآنی . اُمید مجد ، الهه آبین، سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱.

Archive of SID

www.SID.ir